

نقص عضو – نقد فیلم آتابای اثر نیکی کریمی



مواردی که در فیلم آتابای مورد نقد و تحلیل قرار می دهیم:

- نقدی بر فیلم "آتابای"
- بررسی مفهوم عشق در فیلم آتابای
- نقدی به موضوع زنانگی در فیلم آتابای
- نگاهی به شخصیت پردازی کاراکترها در فیلم آتابای
- مشاهده تریلر فیلم آتابای (در انتهای مقاله)
- ثبت کامنت و مشاهده نظر سایر دوستان (در انتهای مقاله)

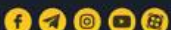


استودیو کاتشو

ارائه خدمات فیلمسازی و تدوین

- ✓ ایده پردازی و سناریو تیزر های تبلیغاتی
- ✓ تولید فیلم مستند و فیلم سینمایی کوتاه
- ✓ طراحی و ساخت انیمیشن و موشن گرافیک
- ✓ ساخت موزیک ویدئو ، فیلم مراسم و فرمالیته

کلیک کنید



www.Cutsho.com



نقدی بر فیلم "آتابای"

سوال سخت درباره فیلم آتابای این است: فیلم درباره چیست؟ شاید جواب درست این سوال را حجازی فر، نویسنده فیلمنامه، بداند (دست کم می داند فیلمنامه اش درباره چیست) اما بی شک نیکی کریمی نمی داند فیلمش درباره چیست. نام فیلم آتابای است. این که عنوان فیلم، نام شخصیت باشد ادعای کوچکی نیست. پس فیلم درباره آتابای و فیلم آتابای است. آیا آتابای را در جهان فیلم می بینیم یا از چشم آتابای جهان را می بینیم؟ خود فیلمساز پاسخ این سوال را نمی داند و تصویری که ارائه می کند به قدری بی ربط است که نمی تواند دارای زاویه دید باشد، در صحنه نخست فیلم، پس از شمارش عددهایی که در تاریکی تونل انجام می شود به نمایی از قضای حاجت آتابای در کنار جاده می رسیم. یعنی نخستین نمایی که از شخصیت می بینیم قضای حاجت اوست. این انتخاب برای شروع، انتخاب خوبی است اما مشکل این است که فیلمساز نما را نابود می کند. اکثر بینندگان در اولین بار دیدن فیلم متوجه چنین کنشی نمی شوند. علت آن است که دوربین از پایین به بالا در اندازه متوسط می گیرد.

دلالت سینمایی این زاویه دوربین و اندازه قاب چیست؟ این نمای توهین آمیز، صحنه معرفی شخصیت را به هدر داده است. از همین بدو امر، فقدان زاویه دید پیداست. در صحنه ی دعوا کردن آتابای با پدرش، دوربین از بالا و در نمای دور می نگرد، ناگهان آتابای تقریباً رو به دوربین، آیدین را خطاب می کند و فریاد می کشد. آیا این صحنه، ناخواسته p.o.v آیدین شده است یا بی نظمی و سینمانابلدی کارگردان را می رساند؟ فیلم چند فصل دارد که می توان از هم جدایشان کرد و حتی برخی را کاملاً حذف کرد. پیرنگ فیلم در تمیز ترین بیان ممکن این است که مردی در آستانه چهل و یک سالگی به رغم موفقیت هایی که در شغل و موقعیت اجتماعی کسب کرده است، به علت اثر ضربه های عاطفی سنگینی که در ابتدای جوانی خورده، از جامعه بیزار و خشمگین است. در برابر عاشق شدن مقاومت می کند و سعی می کند خواهرزاده اش مثل خود بار بیاید. آتابای در اوج کشمکش خواهرزاده اش را وحشیانه کتک می زند و پشیمان می شود. حالا او نرم می شود و به توصیه دوستش به عاشق شدن فکر می کند. عاشق زنی می شود که در راهش قرار می گیرد. آن زن در نهایت او را ترک می کند.



بررسی مفهوم عشق در فیلم آتابای

آتابای با وجود نافرجام ماندن عشق جدیدش، آرام است. خواهرزاده همچنان به عشق امیدوار است. این خط قصه در میان فیلم پرحرف آتابای آسیب می بیند. ضرباهنگ شروع و میانه فیلم به گونه ای است که می طلبد بخش مربوط به آستانه عاشقی آتابای و پیش و پس از آن مرحله، بسیار بیشتر از مقداری که الان هست، باشد. فیلم تا جایی که آتابای وارد تحول شخصیت و عشق می شود باحوصله رفتار می کند و محیط، فضا و شخصیت های کمکی با هدایت آتابای در میانه تصویر، تا حد قابل قبولی ساخته می شوند اما وقتی به اصل کار می رسیم ناگهان حوصله تنگ می شود و ایجاز محل رخ می دهد. فیلم به خوبی از پس پرداختن به رابطه بین آتابای و آتا (پدر) برمی آید. این رابطه شروع، میانه و پایان مقبولی دارد.

آتابای پدر خود را می زند اما به علت شناسا بودن جنس شخصیت ها برای سازندگان فیلم، چنین صحنه ای به گونه نکبت سینمای اخیر ایران نزدیک نمی شود. این رابطه در نهایت بهبود می یابد. رابطه بین آتابای و آیدین (خواهرزاده) به بهترین شکل طراحی و پرداخت شده و اجرای مقبولی دارد و در کل فیلم آتابای، بهترین بخش است. قصه آتابای و آیدین با ذوق ورزی درست فیلمنامه، ضرورت داستان اصلی فیلم شده و پی رنگ فیلم بدون این قصه شکل نمی گیرد. به عکس، قصه فرخ لقا و یحیی با چسب به فیلم چسبانده شده است و قابل حذف است چه این که حجم زیادی از فیلم آتابای را به خود گرفته است. خودسوزی فرخ لقا و ماجرای یحیی بار اضافی فیلم است و موتور فیلم توان لازم برای حمل این همه قصه ریز و درشت را ندارد. قصه سیما و البته قصه جیران که محمل اصلی روی دادن کشمکش قهرمان داستان است، به شکل ناقصی درآمده است.



نقدی به موضوع زنانگی در فیلم آتابای

سیما خیلی دیر وارد داستان می شود و خیلی عجیب ناپدید می شود. جیران با اقتدار وارد می شود اما توسط فیلمساز سرکوب می شود و ادامه نمی یابد. اینجا سوالی مطرح می شود: نقش نیکی کریمی به عنوان یک زن در برطرف کردن اشکالات فیلمنامه در مورد زنانگی چه بوده است؟ اگر فرض کنیم که حجازی فر نتوانسته است از پس طراحی کشمکش جیران - آتابای و آتابای-سیما بربیاید، این وظیفه و شأن نیکی کریمی بوده است که این نقیصه را جبران کند. شروع تا پایان قصه عشق آتابای را فقط در دو صحنه برگزار می کند. فاصله این دو صحنه در فیلم بسیار کم و غیرمنطقی است. علت اصلی به هم خوردن رابطه سیما و آتابای این است که سیما می فهمد که آتابای نقص بدنی سیما را می داند. دیالوگها گنگ است اما نتیجه این می شود که سیما رها می کند و می رود. چه کسی این فتنه را به پا کرد؟ جیران. اگر بنا بر این است که کنش جیران نادیده گرفته شود، از بن، چرا این شخصیت حضور دارد؟ فیلمنامه نویس جیران را می آورد، جیران پیشنهادی به آتابای میدهد که به آسانی نمی شود رد کرد، جیران خبری به آتابای می دهد که محاسبات ذهنی و حسی اش به هم می خورد، جیران پیروز میدان است اما آتابای (و در اصل فیلمنامه نویس) او را سرکوب می کند. آتابای با زنی روستایی رابطه ای نه چندان مطابق عرف و شریعت دارد. با وجود این، معلوم نیست که چرا جیران که علنا به آتابای ابراز علاقه می کند، به او، به صورت فیزیکی، نزدیک نمی شود. اگر در سینمای غرب، و حتی سینمای ترکیه، چنین فیلمنامه ای ساخته شود، بی شک شاهد کشمکش جدی جنسی، روحی و عاطفی بین آتابای و جیران هستیم. حال سوال اینجاست که در همین آتابای ساخت وطن، به رغم همه ممیزی های رایج، که رابطه نامشروع آتابای و عرق خوری او مجوز پخش می گیرد، چه طور نزدیک شدن جیران به قهرمان داستان لحاظ نمی شود؟ جیران یک اعلام حضور و هموردطلبی جنسی می کند و شخصیت او در جهان داستان، فقط در سر به زیر رفتن به کلاس کنکور و ... متوقف نمی شود بلکه با کنش متعین سعی می کند آتابای را به دست بیاورد اما فیلمنامه و فیلمساز این گونه نمی خواهند.



نگاهی به شخصیت پردازی کاراکترها در فیلم آتابای

اصل وجود شخصیت جیران از ضرورت های داستان نیست اما وقتی چنین شخصیتی خلق می شود و چنین قدرتمندانه و کنش مندانه اعلام وجود می کند باید از این به بعد مطابق روابط علی و معلولی در منطق قصه پیش برود و راه برگشت یا دور زدنی نیست. چه قدر جای نمای دونفره جیران و سیما در این فیلم خالی است و چه قدر حس در نگاه بین این دو شخصیت ساخته می شد که حالا از دست رفته است. ای کاش به جای اتلاف وقت در ماجرای ماهی قرمزهای برکه یا وقت گذرانی ها با بیحی و خواب های آتابای، شخصیت سیما زودتر وارد می شد. صحنه ی شب دریاچه صحنه ای دارای زنانگی لطیف است که دوربین درست کار می کند و اشک ریختن سیما را از آتابای پنهان می کند و با یک حرکت آرام از راست به چپ در نمای نزدیک، ما را به خلوت سیما می برد.

کمی چنین صحنه های خوبی در فیلم مشهود است. این حس زنانه ی درخشان که از زاویه دید درست می آید، تکرار نمی شود و تداوم نمی یابد. فیلمنامه نویس و فیلمساز قدر قصه خوب خود را نشناختند. گویی این خط قصه خوب از شدت خوبی برای فیلمساز ترسناک جلوه کرده است و او را مجبور ساخته تا فیلم را به اندازه سعه وجودی خودش در بیاورد. این ایجاز مخل در خط قصه سیما-جیران - آتابای، نقص عضوی است که ساخته و پرداخته و تحمیل شده فیلمساز بر پیکر فیلم است. فیلمساز باید فیلمنامه و فیلم را هرس کند نه این که عضو سالم بلکه عضو حیاتی فیلم را از کار بیندازد. در تن مستعد فیلم آتابای، به خواست فیلمساز، نه دست و پا، بلکه قلب فیلم ناقص شده است. فیلم آتابای در یک عبارت فشرده، بهبود ارتباط آتابای با جهان اطرافش است. درونی شده ترین ارتباط در مجموعه ی این ارتباطها، ارتباط آتابای با خود پیشین اش، کاظم است. واقع شدن و شاکله یافتن این ادعا در سینما به طور کلی و در این فیلم، به طور خاص، به سادگی رخ نمی دهد؛ در شاهکارهای ادبی شاید. در این اثر که حتی به وادی چنین ارتباطی نزدیک نمی شویم .



جمع بندی و سخن پایانی

در میانه فیلم آتابای دیالوگی هست : «کاظم مرد. من آتابایم». تصور کنیم که این دیالوگ نباشد یا مخاطب آن را نشنود. در این صورت، چه مابه ازای تصویری در فیلم هست که مردن کاظم و تولد آتابای را نشان بدهد؟ یکی از مشکلات فیلم همین است: فهم فیلم به شدت مبتنی بر دیالوگ است، دیالوگ هایی که مانند بذر در زمین دیم پاشیده می شود نه دیالوگ هایی که ادامه وجودی کنش باشند. دیالوگ های دیمی منتظر باران توجه مخاطبانند تا مانند جملات قصار در ذهن او بماند. این جملات را هر جایی می توان نقل کرد بی آنکه شنونده فیلم را دیده باشد اما دیالوگ های اندام وار سینمایی را فقط در محمل قصه و درست در سر همان صحنه و با همان حس متعین می توان فهم کرد. سینما گنجایش حس بی نهایت را دارد اما گنجایش حرف بی نهایت را نه. خشم، نفرت، پشیمانی، عذوبت و عشق و فقدان را می توان در سینما ساخت و بی نهایت عمیقش کرد، به شرطی که با انتقال حس از ناخودآگاه هنرمند بر ناخودآگاه مخاطب صورت گرفته باشد. فیلم آتابای پر حرف است و این همه حرف در یک فیلم نمی گنجد.



نویسنده

سجاد نوروزی

خدمات فیلمسازی استودیو کاتشو

ساخت تیزر تبلیغاتی

ساخت فیلم صنعتی

ساخت فیلم مستند و فیلم کوتاه سینمایی

طراحی موشن گرافیک و انیمیشن سازی

ساخت فیلم مراسم ، فرمالیته ، موزیک ویدئو و...

خدمات ویدیو مارکتینگ و سوشال مدیا

کاتشو